

(سعدی)

كرك دهن الوده و يوسف ندریده

بعضی از ادبای عرب گفته اند: شعر بر پنج قسم است .
اول مرقص یعنی رقص انگیز . دوم مطرب یعنی طرب زا . سوم
مقبول یعنی ذوق سلیمش قبول کند ولی رقص و طرب از او نزیاید
چهارم مسموع یعنی قابل شنیدن باشد ولی مطبوع طباع نیفتد
پنجم متروك یعنی عذاب گوش باشد و نکال هوش

این بود خلاصه اقوال و عقاید مختلفه ادبا و شعرای پیشینه در
تقد شعر و سخن شناسی و ما برای فرار از طول کلام عقاید مختلفه
ادبانا در تقد شاعر با عقیده خویش بشماره بعد محول میداریم
(وحید)

«شعرای گمنام»

ایران نه تنها از ادبیات فارسی صرف دوره ساسان و کیان امروزه
یادگاری در دست ندارد بلکه از ادبیات فارسی ملمع هم که تقریباً
سیصد سال بعد از هجرت ابتدا شده و تاکنون امتداد داردیش از
آنچه در دست دارد از دست داده است .

ایران سرزمین شعر و ادب است و در هر قرن هزارها
شاعر سخن سنج و ادیب فحل داشته و همه دارای دیوان بوده اند
اما انقلاب کوناگون و قدر ناشناسی و لابلالی گری و جهالت
جامعه آن دواوین را ادویه پیچ عطاران یارخته گیر پنجره‌ها نموده و

نشانی از آن مردمان بزرگ نامی برای ما باقی نگذاشته است .
مسلم میتوان گفت اسامی شعرائی که در تذکره‌ها ثبت و ضبط
گردیده ده يك بلکه صد يك اسامی شعرای قرون‌آدینه فارسی ملمع
ایران است

آنمقدار اسامی هم که در تذکره‌ها ضبط شده آثار و دواین آنها
در دست نیست و از يك شاعر بزرگ‌تریش از پنج شش بیت شعر در تذکره‌ها
چیزی یافت نمی‌شود .

قرن اخیر و عصر حاضر . عصری که زبان بریده جهال
قوم یادشمنان ادب و عرفان هتاکانه بطرف سعدی ها و خواجه‌ها و مولوی ها
دراز گردید و هنوز هم نمونه آن در جراید دیده میشود .

عصری که دران اشعار پوچ بی سرین و بی معنی امثال بنده
نگارنده بوسیله صفحات جراند دنیا را از مرك فجای ادبیات در کشور
فردوسی آگاه کرده و میکند .

همین عصر صد برابر تمام اعصار و ادوار . پیشینه آثار
شعرائی که هنوز دواین آنان طبع نشده بکتابخانه نیستی فرستاد .
پدران و نیاکان ما با نبودن وسائل طبع و نشر تا جایی که
قدرت داشتند دواین شعرار را با بهترین خط و کاغذ و اسلوب استساخ
نموده پس از تذهیب با جلد های مقوائی قشنگ و هاشی برای ما
فرزندان ناخلف میراث گذاشتند .

اما از پنجاه سال باینطرف مخصوصا در دوره هرج و مرج مشروطیت
ما فرزندان ا عوض آنکه ان کتب نفیسه را بطبع و نشر پرداخته

موجبات افتخار خود را فراهم داشته و هزار ها سند قاطع در محکمه قضاوت عالم برای حیات ابدی و استقلال سرمدی خود نشان بدهیم بر عکس در محو و اضحلال و اعدام آنها کوشش نمودیم و بسیار شده است که کتب نفیسه را مثله کرده سر لوحه رایک فرانسوی جلدش رایک انکلیسی فروخته و از این یوسف فروشی بتمن بخش خورسند بوده ایم .

ایا وزارت معارف که لامحالہ در محوطه او سالیانه هزار ها تومان باسامی مختلفه افراط و تفریط میشود اگر سالی ده بیست هزار تومان برای خرید اینگونه کتب تخصیص داده ونمی گذاشت ما مردم جاهل نادان میراث پدران را رایکان بدیگران دهیم چه می شد ؟ ؟

اگر در کتابخانه وزارت معارف ایران باندازه هزاریک کتاب خانه پاریس و برلن کتاب فارسی یافت میشد جز اینکه اجانب ما را ملت زنده معرفی می کردند دیگر چه بود ،

اگر امروزه آقایان و کلا که حفظ معارف و ادبیات را در دستد چین پیش نهادی را بمجلس نموده و بهر وسیله هست برای حفظ بقایای کتب پیشینه ایران اقدامی نموده موفقیت حاصل کنند جز نام نیک چه ضروری برای آنها خواهد داشت .

باری مقصود از این مقاله این بود که شعرای گمنام و دو اوین گمشده در ایران بسیار است و هر کسی بحکم ایرانیت موظف است که در احیای نام و اثار آنان کوشش کند

مجله ارمغان از بدو تاسیس تا کنون همین مرام و مقصد را منظور داشته و اگر چه فراهم نبودن وسائل مانع انجام وظیفه بوده ولی تا درجه قدرت خود از ادای چنین فریضه ادبی کوتاهی نکرده است و اینک هم از تمام ادبای دور و نزدیک و اشخاصی که دارای کتب و دواوین شعرای پیشینه و حالیه هستند تقاضای مجدانه مینماید که لامحاله شرح حال هر شاعر کمنام و مختصر و منتخبی از آثار او را برای درج با اداره ارمغان بفرستند . شاید در آتیه فرزندان خلقی پیدا شوند که برای احیای آثار و زنده کردن نام نیاکان خویش کمر همت بر بندند و البته در آن روز مجله ارمغان برای آنان کمک و همدست خوبی خواهد بود .

ما را در دوره کوشش و جدیت دو موفقیت بزرگ نصیب افتاده (اول) در موقعی که دیوان (اثر) شیرازی در دست یک صحاف بی اطلاع ملته شده و نزدیک بود او را آتش را باد فنا ببرد اهتمام وسیعی (ادیب وزاده ادیب بزرگ) آقای امیر الکتاب فرزند هنرمند استاد زمان آقای ملک الکلام (مجدی) کردستانی آن دیوان را از دست باد فنا در ربهوده و از ارسال آن با اداره ارمغان ما را رهین منت ابدی نمودند

(دوم) (سایر مشهدی) که یکی از شعرای زیر دست نامدار عصر دولت صفویه است اما در هیچ تذکره اسمی هم از او فبرده اند و فقط صاحب آتشکده مختصراً چنین مینکارد :

(سایر) در زمان شاه سلیمان صفوی از مشهد مقدس باصفهان

آمده در تکیه حیدری خانه چهار باغ بسر می برده زیاده بر این معلوم نشد

انتهی

دیوان مختصری بخط خودش مارابدست آمد و استساخ نمودیم این دیوان تقریباً پانصد بیت است و نصف آن ماده تاریخ هائی است که برای بنا های صفویه در اسفهان ساخته و نصف دیگر آن غزلیات مختلفه است و چنان مینماید که این پانصد بیت را (سایر) از دیوان بزرگ خود انتخاب نموده و باستان شاه سلیمان صفوی ارمغان فرستاده است.

دیوان او شاید یافت نشود اما این پانصد بیت هم غنیمت بزرگی است که مارابدست آمده و بتدریج در مجله ارمغان انشاءالله طبع و نشر خواهیم نمود.

چندی قبل يك غزل ازان (در انجمن ادبی ایران) مطرح گردید و چند نفر از رفقا استقبال نمودند اینك ان غزل در صدر و آثار انجمن در ذیل نكاشته میشود اعضای انجمن ادبی در ولایات نیز اگر این غزل را با يك موضوع از موضوعات اخلاقی و اجتماعی استقبال نموده و پس از قرائت در انجمن ها با دارة ارمغان ارسال فرمایند طبع و نشر میشود

(اثر انجمن ادبی ایران)

(غزل مطروحه سایر)

چشمش از مستی و مژگان از دل ازاری گذشت
طره شبگرد او اخر ز طراری گذشت